قدرت و کیاست‏ در تاریخ بیهقی

امین روشن

قدرت از جمله مباحثی‏ست که در علوم سیاسی-اجتماعی‏ مورد کنکاش قرار می‏گیرد و از آغاز بشریت زندگی آدمی را تحت الشعاع خود قرار داده است،چنان‏که هرکس درصدد تفوق خود بر دیگری‏ست.در نتیجه،قدرت یک عامل روانشناختی‏ست که‏ اندیشه‏ی بسیاری از متفکران را به خود معطوف ساخته است. اندیشمندانی مانند نیچه،ماکیاولی،داروین،راسل،ابن خلدون و...در باب قدرت و مباحث پیرامون آن به نظریه‏پردازی پرداخته‏اند. چه‏گونگی حفظ قدرت از نظر ماکیاولی عبارت است از:«انسان‏ها ذاتا موجوداتی سودجو و فرصت‏طلب‏اند و برای تحصیل منافع موردنظر خود از زیر پا گذاردن آن‏چه به عنوان ارزش‏های عرفی و اخلاقی‏ شناخته می‏شوند،باکی ندارند و اگر شهریار(حاکم)بخواهد جانب‏ ارزش‏ها را بگیرد،نمی‏تواند قدرت خود را حفظ کرده و به حکومت‏ ادمه دهد».1

در حقیقت قدرت،توانایی و توانمندی تاثیر بالقوه و بالفعل فردی‏ بر شی‏ء یا افراد دیگر است که از طرق مختلف قابل دسترس است.اما در زهدان هر حکومتی نطفه‏ی فساد ریشه دوانده و قدرت،فساد را موجب است.به نظر افلاطون،قدرت همیشه به فساد متمایل است و قدرت مستبد،به‏طور قطع فاسد می‏شود.

یکی دیگر از مباحث«فلمعور»و«سقوط»منحنی قدرت‏ می‏باشد،هر حکومتی در موقعیت‏های گوناگون سیاسی،اقتصادی‏ و...به کسب اقتدار موفق شده و پس از چند صباح یموجبات سقوط آن فراهم می‏شود.در واقعه می‏توان گفت:قدرت مانند الاکلنگی‏ست‏ که فرود آمدن یکی،فرارفتن دیگری را تضمین می‏کند،چنان‏که‏ آورده‏اند:«تا تعاقب لیل و نهار باشد از تغییر حالات عجب مدار».2

کیاست در اعمال قدرت از جانب امیر مسعود

تاریخ بیهقی با داستان پادشاهی امیر محمد آغاز می‏شود و این‏ اولین نمود قدرت در تاریخ بیهقی‏ست،چنان‏چه شاهد هستیم‏ سلطان مسعود برای بازپس‏گیری حکومت از برادرش زیرکی‏های‏ زیادی از خود نشان داد،مسعود در این راستا با تکیه بر سران سپاه و اتخاذ شیوه‏های سیاسی و نظامی از قبیل تبعید برادر و نگاه داشتن وی‏ حتا فرصت مذاکره را از امیر محمد گرفت و مجال حرف زدن را به‏ برادرش نداد.

دومین تدبیر ایجاد صلح و برقراری امنیت روانی بود که‏ سلطان مسعود بعد از فوت سلطان ماضی از خود نشان داد،امیر مسعود می‏دانست که بعد از فوت پدر با جنجال و آشوب راه به جایی نخواهد برد،پس با برقراری صلح-اگرچه ظاهری-با مردم و حاکمان ولایات‏ اطراف به این مهم دست یافت،مسعود در این راه با دیدار اعیان ری و جلب موافقت ایشان در دیداری توأم با تهدید توانست از مخالفان خود کاسته و یک گام به اریکه‏ی قدرت نزدیک شود.«...و چنان باشد که‏ به سعادت این‏جا بازآید و یا سالاری فرستد،امروزه بنده و فرمان‏ بردارند...و اگر امروز که نشاط رفتن کرده است،تازیانه‏یی این‏جا به پای کند،او را فرمان بردار باشیم».3

یکی از تدابیر هوشیارانه امیر مسعود برای مستحکم کردن‏ پایه‏های قدرت خویش شکاف میان سران لشکری و کشوری به دو دسته پدریان همراه بود،از جمله‏ی آن‏ها می‏توان به حسنک وزیر، اریاق،غازی و امیر یوسف اشاره کرد که در نهایت به اعدام حسنک‏ منتهی شد.مسعود با حذب مهره‏های پیشین توانست مفسده‏ی توطئه‏ و کودتا را از دستگاه خود برچیند.

«...و حسنک را سوی دار بردند و به جایگاه رسانیدند...و جلادش استوار ببست و رسن‏ها فرود آورد...و مرد خود مرده بود که‏ جلادش به گلو افکنده بود و خبه کرده،این است حسنک و روزگارش».4

امیر مسعود حتا به عم خود امیر یوسف هم رحم نیاورد.

«...امیر یوسف را دیدم که برپای خاست و هنوز با کلاه،موزه و کمر بود و پسر را در آغوش گرفت و بگریست...»5

سلطان مسعود از زمان امیر ماضی صاحب کیاست و هوشیاری‏ خاصی بود و با گماشتن جاسوسان کثیری بر پدر می‏توانست،قبل از همه از اخبار مهم مملکتی اطلاع حاصل کند،این شیوه‏یی بود که‏ مسعود از پدر آموخته بود.لکن شیوه‏ی پسر بر پدر می‏چربید.وجود جاسوسان و ستون پنجم نه تنها در دستگاه غزنوی بلکه بر اعضای‏ خانواده‏ی محمودی نیز نفوذ داشت،چنان‏چه می‏دانیم مسعود،فوت‏ پدر را از عمه‏ی خود-حره ختلی-به صورت محرمانه دریافت.

نمونه‏ی دیگر از جاسوسی و نمامی،همان داستان خیشخانه است‏ که مسعود از طریق جاسوسان از مساله آگاهی پیدا کرد و توانست از خشم سلطان بزرگ برهد.

نمونه‏ی دیگر،هوشیاری مسعود در فروگرفتن سلطان محمود در سفر ری بود که به دلیلی سعایت امیر محمد انجام گرفت،ولی‏ امیر مسعود توانست از مهلکه،جان سالم به در برد.

«...چه امیر محمد در نهان،کسان داشتی که جست‏وجوی‏ کارهای برادر کردی...خواسته بود پدر که پسر را فروگیرد...تا امیر مسعود در خلوت با بندگان و معتمدان خویش گفت که پدر ما قصدی داشت،اما ایزد عزّ ذکره،نخواست».6

منابع قدرت در دستگاه امیر مسعود

1-منابع مادی:الف-ثروت؛ب-منابع انسانی؛

2-توجیه قدرت و کسب مشروعیت.

منابع مادی

هر سیاستمداری برای تولید قدرت و کسب اقتدار خویش به دو عامل ثروت و قدرت انسانی نیازمند است.در تاریخ بیهقی شاهد هستیم اولین کاری که مسعود بعد از تبعید و فروداشت امیر محمد انجام‏ می‏دهد،صدور فرمان بازگشت خزانه،زرادخانه و سران سپاه است.

«باید که اولیا،حشم و فوج‏فوج لشکر را گسیل کند،چنان‏که‏ صواب ببیند و پس در اثر ایشان با لشکر هندوستان،پیلان،زرادخانه‏ و خزانه بیاید تا در ضمان سلامت به درگاه رسد و...»7

از طرفی مسعود خود مواجب‏دهنده‏ی خلیفه‏ی وقت بود و این بر اهمیت مساله‏ی ثروت می‏افزود،در نتیجه جمع توان ثروت و توان‏ نظامی مساوی‏ست با قدرت.

اما دیگر از منابع قدرت که از همان آغاز با مسعود یار بود،زمان‏ است،چنان‏که گفته‏اند:«الوقت سیف قاطع».امیر مسعود با نامه‏ی‏ به‏جا و به موقع عمه‏اش،حره ختلی از فوت پدر اطلاع حاصل کرده و به تدبیر حکومتش بپردازد.

2-توجیه قدرت وکسب مشروعیت‏ از جانب امیر مسعود

توجیه قدرت از جانب حاکم غیرمشروع امری‏ست عادی که از دیرباز به طرق مختلف اذهان مردم را تغذیه می‏کند،رایج‏ترین و در عین حال کهن‏ترین شکل آن کسب قدرت فرهّی یا همان کاریزماتیک‏ می‏باشد.سلطه‏گر مدعی کسب نمایندگی از افره ایزدی‏ست که در جوامع مسلمین منسوب بودن به رسول اللّه(ص)،شایع‏ترین نمونه‏ی‏ آن است و شاید نمونه‏ی امروزی آن،شعار مردم سالاری تلقی شود.

امیر مسعود از این قاعده مستثنی نیست و خود را نماینده‏ی خدا و پدر معرفی می‏کند«...پوشیده نگردد که امیر ماضی...بر همه‏ی‏ فرزندان اختیار کرد...ما را ولیعهد خویش کرد...تا آن‏گاه که مضربان‏ و حاسدان دل آن خداوند را-رضی اللّه عنه-بر ما درشت کردند...ما بر این همه صبر می‏کردیم که ایزد تعالی بندگان را که راست باشند و توکل بر وی کنند و دست به صبوری زنند،ضایع نماند».8

از تدابیر مسعود برای به دست آوردن مشروعیت سیاسی در کسب‏ قدرت جلب نظر خلیفه‏ی بغداد و گرامی داشت رسول خلیفه بود. خاندان غزنوی از دیرباز تحت سلطه‏ی خلیفه‏ی بغداد بودند و به آن‏ها خراج می‏دادند،سلطان مسعود برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت‏ خود ناچار به بیعت با خلیفه‏ی عباسی بود.

امیر مسعود نیز با بیعت گرفتن از حاکمان ولایات و صدور فرمان‏ نسخت‏برداری از نامه‏ی خلیفه مبنی بر خلافت وی بعد از سلطان محمود و با گسیل داشتن آن به اطراف،توانست مشروعیتی‏ هرچند ظاهری را کسب کند،مانند بیعت گرفتن و خراج‏گذاری بر پسر کاکو.

در حقیقت سلطان مسعود با پذیرش بیعت خلیفه،گرفتن بیعت از حاکمان وقت،مذاکره با بزرگان،اعیان ولایات توانست با ایجاد جنگ‏ روانی و فیزیکی بر علیه امیر محمد و پدریان و با سود بردن از توان‏ نظامی-اقتصادی بر اریکه‏ی قدرت نشیند،اما هم‏چنان‏که اشاره‏ کردیم ظهور و سقوط جهان قاعده‏یی‏ست بس به‏جا.اینک ظهور سقوط قدرت غزنوی را از زبان مسعود بیان می‏کنیم:«این چه هوس‏ است که ایشان می‏گویند؟به مرو گرفتیم و همه به مرو از دست‏ برفت».9

منظور مسعود آن است که غزنویان در مرو صاحب قدرت شدند و بر سامانیان چیره شدند و هم به مرو از دست دادند.»احمق مردا که‏ دل درین جهان بندد!»

پی‏نوشت‏ها

(1)-فلسفه‏ی قدرت،صص 286-285.

(2)-انیس الناس،ص 14.

(3)-تاریخ بیهقی،ص 19.

(4)-تاریخ بیهقی،ص 19.

(5)-تاریخ بیهقی،ج 2،صص 402-401.

(6)تاریخ بیهقی،ج 1،ص 183

(7)همان‏جا،ص 7.

(8)همان‏جا،صص 263-262.

(9)-منحنی قدرت در تاریخ ایران،ص 294.

منابع

1-فلسفه‏ی قدرت،سید عباس نبوی،انتشارات سمت،1379.

2-تاریخ بیهقی،به تصحیح دکتر خلیل خطیب رهبر،انتشارات مهتاب،1375. 3-انیس الناس«شجاع»به اهتمام ایرج افشار،1356.

4-منحنی قدرت در تاریخ ایران،عزیز اللّه کاسب،ناشر مولف،1368.